

در جستجوی عزت

واقعی باشیم

افراد بسیاری را می‌شناسیم که ظاهراً کم درآمده در حالیکه در واقع ثروتمندان بزرگی محسوب می‌شوند ، و در برابر آنها ثروتمندانی را سراغ داریم که از هر فقیری بدبخت‌تر و بینواترند !

کرد، هر چند پژوهش‌های علمی در مورد نیازهای روانی‌تازگی دارد، اما وجود آنها يك امر تازه‌ای نیست ، بلکه انسان از وقتی که زیستن را آغاز کرده ، همواره با او همراه بوده است .

از نظر ساختمان روانی ، افراد بشر در يك سطح مساوی قرار نگرفته ؛ بلکه تفاوت‌هایی میان آنها است که بر همین اساس طرز تفکر و احساس و عمل هر يك را از دیگری متمایز می‌سازد ، و بی‌شک تأثیر آن در سعادت و یا بدبختی افراد بمراتب بیش از اختلافاتی است که ناشی از مقررات بشر باشد، یکی از نیازهای اساسی روانی و لوازم کمال دوستی انسان، حس «عزت طلبی» است؛ که بسیاری از فعالیت‌های وی برای دست یافتن به همین هدف صورت می‌گیرد؛

انسان در برابر نیازمندیهای اساسی بدنی ، دارای يك سلسله نیازهای روانی است ، که تظاهر شدید و قاطع آنها به ارضا شدن ؛ بحدی آشکار و روشن است که جای هیچگونه گفتگوئی نیست ، و اگر بهر کدام بدرستی و بموقع پاسخ مثبت داده نشود، از جاده اعتدال خارج گردیده و نابسامانیها و زیان‌هایی را در زندگی فردی و اجتماعی بوجود خواهند آورد، و سبب بروز اختلالات و ناراحتیهای تحمل‌ناپذیری می‌گردند که ترمیم آنها بسیار دشوار خواهد بود .

دامنه نیازمندیهای روحی برخلاف خواسته‌های مادی آدمی بسیار گسترده و بیکران است ، و بهمین علت نمیتوان اینگونه تقاضاها و خواهشها را محدود

آدمی شیفته عزت است و بهمان نسبت از ذلت و خواری
منتفر و بیزار ، هنگامیکه آبرو و حیثیت او در معرض
مخاطره قرار میگردد ، از تمام امکانات و نیروهای
خویش برای دفع این خطر استمداد میکند ، و با
تمام قوا میکوشد از شکست خود جلو گیری نماید ،
بیم از ناکامی و احساس رنج و ناراحتی که از تصور
زبونی میکند بمراتب از اصل شکست و عقب ماندگی
ناگوارتر است ، و اکثر آزندگی را بکلاف سردرگم و
کابوس و حشتناکی تبدیل میسازد .

همان احساس زبونی است که طوفان سهمگین و
مهیبی را در روح حساس برخی افراد برپا میکند
بطوریکه جهان در نظر آنان بماندگه ملالت خیز
و بی مفهومی تغییر قیافه میدهد ، و چه بسا برای رهائی
از وحشت و شکنجه آن بدامن سیاه انتحار و خودکشی
پناهنده میشوند ولی در حقیقت برای فرار از نقص
کوچکی به پناه بزرگترین ذلت و خواری میروند ،
در بر خورد با ناکامی که شخص به وجودی زبون
و مأیوس تبدیل شده ، باید بفکر یافتن راههای صحیح
و مناسب برای مقابله با آن باشد ، راه عاقلانه این
است که نیروهای خود را در مجرای مناسبی بکار انداخته
و از راهی که شایستگی دارد مراتب لیاقت خویش
را آشکار ساخته و اعلام شخصیت کند ، تا تعادل لازم
عاطفی و توازن شخصیت از دست رفته را بازیابد ؛
و با جبران نارسائی ، عمری را در کمال عزت نفس و
استقلال بگذراند .

حس عزت خواهی که دست آفرینش بذرا نراد
نهاد آدمی افشانده است ، از دوران کودکی در اشکال
گونان شکستن را آغاز میکند ، و از سایر خصایص

روحی زودتر تجلی می نماید ؛ قلب حساس کودک
خردسال محتاج نوازش است و مفتون ببقرا عزت و طبیعتاً
حداکثر آنرا از اطرافیان خود انتظار دارد ، و تحمل
اینکه دیگری از این عزت سهمی ببرد ؛ ندارد ؛ و
لذا وقتی نوزاد جدیدی در کانون خانواده پابه عرصه
وجود می نهد ، و قسمت اعظم توجه مادر ؛ صرف نوزاد
میشود ، و کمی وقت بوی اجازه نمیدهد که توجه و
لطف گذشته را نسبت بکودک بزرگتر مبدول دارد ،
با گستاخی و تند خوئی عجیبی به روی رقیبش می ایستد ؛
و بدیده خشم و نفرت در نوزاد می نگرند ، اگر کودکی
احساس غبن و نوعی کم داشت و نا خواستگی کند
چه بسا بکینه تیزی حاد و حسادت مزمن وی منجر
گردد و به سهولت دستخوش گمراهی و فریب شود ،
بسیارند کودگانی که از همین رهگذر عقده هایی در
کانون جانیشان بسته شده ، و موجب گرفتاریهای
فراوان برای خود آنها شده است .

تعالی و انحطاط و یا عزت و پستی هر قوم و ملتی
بستگی باحوال روحی آنان دارد ، و بالاخره این
کیفیات از طرز تفکر و رفتار ملتها ناشی میشود
امتیازات فردی از قبیل احساسات پاک و مزایای
برجسته روحی با امتیازاتی که در دوره زندگانی
میتوان بدست آورد ، از جمله : دارائی و مقام و عنوان
اجتماعی ؛ بهیچوجه قابل قیاس نیست ، و این يك
واقعی است که علل درونی بیش از موجبات بیرونی
در عزت واقعی دخیل است ؛ بدیختی و ذلت و باسعادت
و شرف حقیقی تابع حیات درونی است ، در حالیکه
کوتاه فکران می بندارند اختلاف شوون اجتماعی
عامل اصلی در درجات شرافت است .

بلکه حقیقت این است که ثروت بیش از دائره احتیاجات در خوشبختی کسی کمترین تأثیری ندارد. يك چنین احساسی در شخص نمیتواند نهایت اساسی نیازروانی و ضامن آسایش وی باشد، علت اکثر نابسامانیهای روحی مردم توجه بیش از میزان لزوم باین میل و خواست يك طرفه است که از مفهوم اساسی خواست روحی و ارضاء واقعی آن فرسنگها بدور است، بدیهی است که از هدفهای نامتناسب نمیتوان انتظار ثمره شایسته و رضایبخش داشت، رنج و ناراضایی درونی نتیجه منطقی برگزیدن هدفهای بی خردانه و نامتناسب است، لذا اثر و تمندان بیشماری دیده میشوند که چون فاقد ارزشهای معنوی هستند نه تنها احساس شرافت نمیکند، بلکه در میان امواج خروشان زندگی، خود را سرگردان و بی دفاع و تنهایی بینند، و عاقبت هم گردایی از آن امواج آنها را در کام خود میکشد و به حیاتشان خاتمه میبخشد و همه چیزشان پایان میپذیرد.

شرافت احساسی است شیرین، که از عمق روح برمیخیزد، در همه چیز نفوذ میکند، آنکه از عزت نفس بر خود اراست عزیز جامعه نیز خواهد بود، درست است که بسیاری این آرزو را در دل میپور و رانند که بر بالاترین مدارج افتخار جای گیرند، همچون ستارهها در افق اجتماع بدرخشند، و از شکوه و رونق خود دیگران را خیره کنند، نه تنها نامشان و رد زبانهها شود بلکه تصویرشان نیز در دلها جایگزین گردد، اما برای نیل باین مقصود، انسان باید واقع بینی را شعار خود ساخته اساس زندگی را بر پایه شرافت و اقامی بنیان نهد.

در میان جامعه، افرادی بفرآوانی یافت میشوند که در تشخیص عوامل عزت دچار اشتباه میگردند، و نیاز روحی آنها که از طریق صحیح ارضاء نشده یا تنبیه مجرای اصلی از راههای دیگری که زیانمند و انحرافی است ارضای بدلی برای خود می یابند، و همچون غریقی که در تلاش خود برای نجات به وسیله بی-ارزشی، چنگ میزند برای رسیدن به عزت بدنیاال کسب امتیازات بدلی از هیچگونه کوشش و تلاشی خودداری نمیکنند.

مثلاً ممکن است در افرادی میل و علاقه بکسب ثروت بی حساب و تراکم مال بصورت عطش و احتیاج مبرم درآید، و این خواست و علاقه مثل يك دیکتاتور درونی، اختیار عقل و انصاف و مصلحت را از آنها بگیرد، چنین حالت نا سالمی انسان را بصورت ناراحت ترین و بیچاره ترین موجودات در میآورد که هم برای خودشان رنج آور است و هم برای دیگران زیانبخش، و اگر تعدادشان در اجتماع افزایش یافت و اکثریت را آنها تشکیل دادند؛ اوضاع اجتماعی آن جامعه را دچار اختلال و دشواری خواهند ساخت. مصیبت اینجاست که ثروت بیرون از حد احتیاج، غالباً بایکی دو صفت همراه است که بنوبه خود هر- کدام منتهی بشقاوت و بدبختی میشود، یا اینکه شخص را از جاده اعتدال و مستقیم منصرف ساخته بسوی هوسبازی میکشاند، و یا آنکه چنان پای بند عشقش میشود، که بصورت بتی آنرا مورد پرستش قرار داده و حاضر است همه چیز را در آستان آن بت قربانی کند، البته منظور این نیست که نبایستی در سدد تحصیل مال و رفع نیازمندیهای زندگی بود،

است و نه ثروت ، چیزهایی لازم است که مردم از آن غفلت دارند ، و در میان طالبان سعادت يك نفر رانمی بینید که در جستجوی آن باشد . (۱)

در زمانی کسانی هستند که «وصل آفتاب» را نمی خواهند، و بعلت روح ناسالمی که فرمانده اصلی اکثریت احساسات و اعمال آنها است ، هرگز تحمل بزرگی دیگران را ندارند ، و در برابر بزرگان می خواهند شخصیتی نه برتر لاقبل مساوی و برابر از خود نشان دهند ، ولی چون سرمایه بزرگی را فاقدند ، بوسیله عوامل مختلف درسد خرد کردن و جلوگیری از تابش درخشندگی آنان برمی آیند، اما هرگز موفق نمی شوند از رونق «بازار» و تجلی منزلت و ارزش شخصیت های برجسته ، بوسیله عوامل مخرب بکاهند ، چه مردان شرافتمند و صاحبان علو نفس متعلق به بشریتند، فواصل زمانی و مکانی را از پیش برمی دارند، و خاطر ایشان در جهانها نقش فراموش نشدنی باقی می گذارد ؛ و حتی با گذشت زمان ستاره عظمت و عزتشان درخشانتر و پرفروغتر می گردد .

برای تعدیل خواهشهای نفسانی و کنترل تمام یالات نامطلوب ، می توان از حسن عزت طلبی استمذاذ کرد ، ممکن است کسی صلاحیت اخلاقی درستی هم نداشته باشد ، و روحاً بقطب انحراف گرایش خاصی از خود نشان دهد ، ولی چون علاقمند به حفظ شرافت خویش است ، از آلودگیها و اعمال ناپسند اجتناب

یکی از دانشمندان غرب میگوید: «ثروت تنها بدرهم و دینار نیست . اشخاص زیادی بظاهر کم در آمدند ولی اگر دقت کنیم باید آنها را در ردیف ثروتمندان بزرگ بشمار آورد، عزت نفس و شرافت و سایر فضایل انسانی؛ ثروتی است معنوی ؛ که از دستبرد دزدان در امان است، بسا اشخاص که بوسیله این صفات ، بدون ثروت مورد احترام و توجه صاحبان ثروت هستند، پول را میتوان بارنج و مواظبت بدست آورد، اما شرافت و آبرو چگونه؟ این چیزی است که باطلا و فقره نمیتوان خرید .

من نمیدانم چرا مردم از حقیقت دور افتاده اند ثروت را چنان عزیز می شمارند که جان خود را در راه تحصیل آن بکف گرفته؛ مشتاقانه می شتابند و از هیچ خطری باک ندارند، صحت جسم و آرامش روح خود را از دست میدهند، قسمت مهم زندگی خویش را بارنج و محنت میگذرانند برای اینکه ثروتمند شوند، افسوس که خروارها طلا با یک دقیقه زندگی انسان برابری نمیکند؛ مردم گمان میکنند ثروت راهی است که آنها را بسعادت میرساند و این گم شده ابدی را برای همیشگی در کنارشان مینشانند ، نمیدانند که خوشبختی را به مال نمیتوان خرید . بیچاره ها در راه تحصیل آن هر چه بیشتر میروند از خودشان دورتر میشوند ، و عاقبت در این راه پریبیج و خم خودشان را گم میکنند و روح و احساسات و فضایل خویش را پایمال میسازند ، برای سعادت نه پول لازم

(۱) در جستجوی خوشبختی ص ۱۴۶

حقارت را شدیدتر و اعتماد بنفس را معتزلزل نموده و عکس العمل‌های نامنتظره که حاکی از یک فشار درونی است، از خلال رفتار و حرکات گناهکار در مراحل مختلف خودنمایی میکند برعکس کسانی که دامن خویش را از آلودگی بمعاصی و اعمال ناشایست برکنار می‌دارند، زندگی‌شان توأم با عزت و شرافت بوده، آرامش خاصی بر وجودشان حکم فرماست؛ و هرگز دچار زبونی و شرمساری و ذلت گناه نخواهند شد.

خواهد ورزید، و همین سرمایه فطری سبب می‌شود که دست باعملالی که خلاف شرافت تلقی می‌شود، نیلاید، یکی از اقسام تن‌بذلت دادن، آلوده شدن بگناه و معاصی است که عزت نفس آدمی را درهم می‌شکند، کسیکه در مسیر خلاف اخلاق و فضیلت گام برمی‌دارد، همواره خویشتن را آلوده و پلید می‌بیند، در دو شکستجه شرمساری که در اثر ارتکاب گناه سراپای وجودش را فرامیگیرد، بشدت استقلال و شخصیت وی را لکه‌دار می‌سازد، احساس گناه آزار

ننگ تبعیض نژادی

زشتی تبعیض نژادی با تمام کوشش‌های متمدن‌دستیابی به افتخارات مجید العقول فنی و علمی هنوز بنحو ننگ آميز و شنيع آن باقی است.

سازمان ملل متحد اامسال را سال محو تبعیض نژادی تعیین کرده است و دبیر کل این مرجع جهانی بر نامه آینده خود در ازمبارزه مستمر با این ناروائی گسترده در مجامع مختلف امریکا و آفریقا و سایر کشورها، اعلام نمود. با این وجود مشاهده میشود که دولتها نه تنها سازمان ملل را در این مهم یاری نمی‌کنند بلکه در روابط صمیمانه سیاسی و اقتصادی با کشورهای نظیر رودزیا و آفریقای جنوبی (که دستشان تا مرفق به این ننگ غیر انسانی در اعمال تبعیض نژادی آلوده است) از یکدیگر سبقت میگیرند و با عملاتلاش سیاهان در جوامعی نظیر امریکا، پاشدا نمود در گیریهای بیشتری توأم است و تبعیضات دیگر نژادی نظیر پامال کردن حقوق انسانی (سرخپوستان) نیز این ناروائی‌ها را مضاعف کرده است.

بلاشك سازمان ملل میتواند در تعدیل این تبعیضات نقش بسزائی داشته باشد اما وقتی تصمیمات این مرکز جهانی در مورد مسائل نظیر تجاوزات اسرائیل و عدم اجرای قطعنامه مصوبه این سازمان به جایی نرسیده است آیا میتوان امید داشت که این سازمان موفق شود ننگ تبعیض نژادی را از جوامع

فر دوسی ۱۱۰۷

امروز پاك كند ۱۹